

خطوط کلی اندیشه و سلوک عرفانی آیت الله خامنه‌ای

محمد فنائی اشکوری

از نظر آیت الله خامنه‌ای عرفان اصیل اسلامی، باطن و ژرفای دین است، نه مکتب دیگر یا دارای اصول و آموزه‌هایی غیر از آموزه‌های دینی. این عرفان توحید محور است. توحید ابعاد گسترده معرفتی، احساسی و عملی دارد. در سطح معرفت، توحید همان است که در قرآن و روایات و به تبع آن در آثار کلامی و حکمی و عرفانی ما طرح شده است. توحید در مقابل شرک است و دارای ابعاد ذاتی و صفاتی و افعالی است. در بعد گرایشی و عاطفی توحید مستلزم عشق و دلبستگی به خدا، یاد خدا و خوف و خشیت از او و توکل به او و تسلیم او بودن و راضی بودن به رضای اوست. در بعد عملی توحید مستلزم بندگی و پرستش خدا و اطاعت از او و نفی شیاطین و طواغیت و مبارزه با آنهاست. از لوازم اجتماعی توحید استقرار حکومت الهی است، حکومتی که برپایه اراده تشریعی خداوند برپا می‌شود و شاخصه بارز آن عدالت محوری است. رسالت پیامبران دعوت به توحید، کوشش برای استقرار حکومت الهی برای اقامه قسط و زمینه‌سازی برای کمال و سعادت مادی و معنوی انسان است. امامت امتداد نبوت است و امام هدایت معنوی و رهبری سیاسی و اجتماعی امت را بر عهده دارد. از این رو امامان معصوم عمرشان را در راه تعلیم دین به خلق، ارشاد معنوی و مبارزه سیاسی با ستمگران سپری کردند. همین رسالت را عالمان دین در عصر غیبت بر عهده دارند. اسلام افزون بر اینکه برای هدایت و سعادت اخروی انسان است، دینی اجتماعی است که برای نجات انسان و برپائی عدل و زمینه‌سازی برای سعادت انسان طرح و برنامه دارد.

مثل اعلا و سرمشق عرفان راستین پیامبر خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) هستند. سلوک راستین عرفانی پیروی از معصومین و تأسی به آنها در نظر و عمل است. آنچه در عرفان اهمیت دارد سیر و سلوک و تربیت عرفانی بر اساس تعالیم اسلامی و سرمشق معصومین است. هدایت‌های علمای دین و عرفای اصیل که شاگردان مکتب معصومین هستند نیز در تربیت عرفانی اهمیت بسیاری دارد.

عرفان نظری به عنوان یک دانش و حوزه‌ای برای تفکر می‌تواند مفید باشد، اما سیر و سلوک عرفانی چندان وابسته به عرفان نظری نیست و تنها با اشتغال به عرفان نظری نمی‌توان به مقامات عرفانی رسید؛ چنانکه رسیدن به مراتب عالی معنوی نیز منوط به اشتغال به مباحث عرفان نظری نیست.

بسیاری از معارف عمیق و لطیف عرفانی در اشعار عارفان شاعر مانند مولوی و حافظ منعکس شده است. مثنوی مولوی چنانکه خود او می‌گوید اصولِ اصولِ دین است. انس با این ادبیات و ترویج آن می‌تواند به نحو لطیفی در رواج معنویت و بسط آن مؤثر باشد.

تصوف فرقه‌ای نماینده عرفان اصیل اسلامی نیست و برخی از باورها و آداب این فرقه‌ها با تعالیم اسلامی فاصله دارد. فرقه‌های صوفی مدعی تشیع که برخی اعتقادات مناقشه‌آمیز دارند و در مقابل مرجعیت دینی بساطی پهن کرده‌اند، در مسیری بی‌راهه می‌روند. در عین حال طریقت‌های تصوف در پهنه جهان اسلام جریان مثبتی هستند که باید از آن حمایت کرد. سه ویژگی در آنها بسیار اهمیت دارد: توجه به بعد معنوی اسلام، محبت به اهل بیت پیامبر، و مخالفت با افراطی‌گری متحجرانه سلفی. اسلام از طریق همین طریقت‌ها توانسته است به بسیاری از نقاط جهان مثل آفریقا و شرق آسیا راه یابد و دل‌های حقیقت‌جویان بسیاری را برآید.

شبه‌عرفان‌های نوظهور نسبتی با عرفان ندارند و جز خطر و خسارت ارمغانی نخواهند داشت. از این رو باید با شیوه‌های هوشمندانه و مدبرانه با رواج این گونه جریان‌های بی‌ریشه و فریبکار مقابله کرد.

در عصر ما مکتب عرفانی نجف و اساتید این مکتب همچون ملاحسینقلی همدانی، شیخ مرتضی کشمیری، سید علی قاضی و علامه طباطبائی راهنمایان سلوک اصیل عرفانی هستند. نوشته‌ها گفتارها، به ویژه نامه‌های سلوکی این بزرگان در تربیت عرفانی و رشد معنوی بسیار راهگشاست.

عرفان مطلوب اسلامی جمع بین معرفت و بصیرت، سلوک و تهذیب نفس، مجاهده و فعالیت سیاسی و اجتماعی برای اصلاح افراد و ایجاد دگرگونی در اجتماع و برقراری قسط و عدل است. ضعفی که در برخی از بزرگان عرفان ما دیده می‌شود کم توجهی به بعد اجتماعی اسلام است. از این رو به بعد اجتماعی عرفان باید بیشتر توجه کرد و عرفان را از محصور ماندن در محدوده خلوت فردی به در آورده، به میدان عمل اجتماعی و انقلابی باید کشید.

برای اینکه عالم و عارفی وارد میدان فعالیت اجتماعی تحول‌ساز شود علاوه بر رسوخ در معارف اسلامی، باید با فرهنگ و معارف زمانه و چالش‌ها و مقتضیات آن آشنا باشد و از دانشی گسترده در این حوزه‌ها برخوردار باشد.

آیت الله خامنه - خود مصداق بارز و برجسته از عالم و عارف شیعی است. او علم و بصیرت، زهد و طهارت، و مبارزه و مجاهدت را در شخصیت و زندگیش جمع کرده است. این عناصر را از عنفوان جوانی در وجودش می‌توان دید. کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن"، که در اوایل دهه پنجاه شمسی مباحث آن ارائه شده است، این بینش را به خوبی نشان می‌دهد.

زهد و تقوا و بی‌اعتنایی به دنیا از اوان طلبگی تا دوران رهبری را می‌توان در زندگی بسیار ساده و دور از تشریفات و تجمل او یافت. زندگی او چنان بود که هنگامی که یکی از دوستانش بنام آقای ربانی املشی به مشهد آمد و چند روزی در منزلشان اقامت داشت گمان کرد که ایشان اثاثیه منزلشان را به جای دیگری انتقال داده‌اند و از اینکه از ایشان شنید که اثاثیه شان همین است که در منزل هست تعجب کرد.^۱

او در کنار تلاش‌های علمی و سیاسی همواره دغدغه سیر و سلوک و تهذیب نفس را داشته و با اساتید این وادی همچون آیات عظام امام خمینی، بهجت، بهاءالدینی و حسینی تهرانی در ارتباط بوده و از انقباس قدسیه این بزرگان فیض می‌برده است. هنگامی که در زاهدان توسط ساواک دستگیر می‌شود تنها کتابی که در کنار قرآن به همراه داشته تذکره المتقین بوده که حاوی

^۱. آیت الله خامنه‌ای، خون دلی که لعل شد، ص ۱۶۲.

تعالیم سلوکی و نامه‌های عرفانی عرفای مکتب نجف است.^۲ این امر نشان‌گر اهمیت سلوک معنوی در زندگی اوست. به گواهی شاهدان و هم‌بندهایشان و مطابق آنچه در خاطراتشان آورده است شب‌های و روزهای زندان ساواک را با عبادت و تلاوت قرآن می‌گذرانده، چنانکه خود می‌گوید: «در شبهای ماه رمضان [در زندان ساواک] برای من فرصت تلاوت، دعا و ذکر فراهم شد. به یاد می‌آید که در شب عید فطر، نماز مستحبی هزار قل هو الله احد را خواندم که در آن در رکعت اول پس از حمد، هزار بار سوره توحید خوانده می‌شود... در پنجمین زندان ... فرصتهایی بود که از جهت تربیت نفس و توجه به پروردگار و تدبر در آیات قرآن و مفاهیم بلند آن، برایم بسیار سودمند بود.»^۳

مبارزات و مجاهدات خستگی‌ناپذیر وی را می‌توان در بازداشت‌ها، زندان‌ها، و شکنجه‌های طاقت‌فرسایش در دوران رژیم ستمشاهی در اسناد معتبر مشاهده کرد. در خاطراتشان می‌گویند: «در حین شلاق زدن، یکی از آنها [شکنجه‌گران ساواک] بالای سرم آمد و از من می‌خواست از فلان کس یا از نهضت اسلامی بیزاری بجویم. من اظهار مخالفت می‌کردم و آنها به زدن ادامه می‌دادند، تا اینکه از هوش رفتم.»^۴ گاهی شکنجه‌های روحی از شکنجه‌های جسمی هم دردناک‌تر بود. «من در این زندان شاهد شکنجه‌ی تعدادی از شاگردان خاص خود بودم... از جمله این افراد سید عباس موسوی قوچانی بود (او بعداً در جنگ تحمیلی به شهادت رسید). ...وقتی از زیر شکنجه برمی‌گشت آن چنان ناله‌هایی می‌کرد که دل انسان را ریش ریش می‌کرد. او را به گونه‌ای وحشیانه و بی‌سابقه شکنجه می‌کردند. یک روز او را بردند شکنجه کردند و برگرداندند. ساعتی بعد دوباره او را بردند و شکنجه کردند و برگرداندند. باز همین که ساعت خواب شبانه فرارسید مجدداً او را احضار کردند و تحت شکنجه قرار دادند و برگرداندند! در نیمه شب هم او را به اتاق شکنجه می‌بردند. من شب و روز فریاد و ناله‌ی او را می‌شنیدم و با

^۲. همان، ص ۱۱۹.

^۳. همان، ص ۱۸۴.

^۴. همان، ص ۲۱۱.

هرناله‌ای که می‌کرد دلم آتش می‌گرفت. شکنجه‌ی او ددمنشیِ نفرت‌انگیزی بود که نظیر نداشت...»^۵

او بارها در حین بازجویی با شجاعت تمام به سفاکان ساواک می‌گفت که شکنجه‌ها و شاره‌های شما بیهوده است و من از مرگ بیمی ندارم و آماده شهادت هستم. وی می‌گوید هنگامی که در زاهدان بازداشت شدم «به او [سرهنگ پلیس] گفتم: قبلاً مرا در بیرجند دستگیر کردند و به نزد رئیس پلیس بردند. حرفی را که آنجا زدم، برای شما هم تکرار می‌کنم. به او گفتم شما مأمورید و من هم مأمورم. من موظفم رسالت دینی خود را انجام دهم، شما هم می‌توانید وظیفه‌ای را که بر عهده دارید، انجام دهید. شما کاری بیش از کشتن من از دستتان بر نمی‌آید، و من خود را برای کشته شدن آماده کرده‌ام؛ پس مرا از چه می‌ترسانی؟»^۶

آیا بدون معرفت عمیق و نیل به یقین و عشق به حق و تربیت نفس و اعراض از دنیا، یک جوان بی‌پناه در دست دشمن قدرتمند می‌تواند چنین رفتار کند؟! شکی نیست که اگر پیروزی انقلاب اسلامی قدری به تأخیر می‌افتاد ساواک هرگز نمی‌توانست چنین مبارز بی‌باک و روح ناآرامی را تحمل کند و بالاخره در زیر شکنجه‌های ساواک به شهادت می‌رسید، چنانکه پس از انقلاب هم وجودش برای دشمن قابل تحمل نبود و او را تا آستانه شهادت پیش برد. عرفان و مجاهده راستین این است، والا در خانه امن و راحت بر پستی نرم تکیه دادن و ذکر گفتن و اعمال مستحبی را بجا آوردن کار چندان دشواری نیست.

@dreshkevari

^۵. همان، ص ۲۲۲.

^۶. همان، ص ۱۰۹.